



گروگان گیری
به سبک سربازی

مذهبات

آنچه گذشتی
از پیک‌های کرونا



نشریه مدهامتان، کانون قرآن و عترت دانشکده علوم پزشکی خمین، شماره دوم



سخن سردبیر

منیره شیری <

ایم یا استادی که فقط یاد گرفته ایم چون طوطی سخنگو محفوظیاتمان را برای دانشجویان گفته و تشویقشان کنیم، هرکس که حفظیات بهتری دارد پس حتما بهتر است. و یقیناً همیشه آن استادی که بحث کلاس را فراتر از محفوظیات مشق شده می‌برد متهم می‌شود به کم کاری...!!
اما با وجود تمام کمی امکانات، با وجود تمام مشکلات و تمام حرف‌های که با هر دلیل درست و نادرستی صدایش بلند نشد و بغض ماند و سکوت شد و تمام امیدی که ناامید شد و کاخ آرزوهایمان ویران شد با این حال ما خدا را داریم و امید به رحمتش و دستی که باید بر زانو بگذاریم و تغییر را از همین امروزمان، نخست از خودمان که کم کار و کم سواد و کم دانشیم آغاز کنیم. تا کم کم جرقه‌های شجاعت برا تغییرهای بزرگ در وجودمان ایجاد شود، خواسته‌ی خانواده‌ی مدهامتان نخست از خودمان است که تغییر کنیم به سوی دانایی و نشر و مطالعه بعد از آن حمایت حقیقی مسئولان در همان جامعه و ملت کوچکشان، برای نشر و گسترش فرهنگ و رشد و پیشرفت.

بباید حقیقت است، از چه می‌ترسیم که سکوت می‌کنیم...؟! ما که فرزندان همان نسلی هستیم که دشمنان را از خاکمان بیرون راندیم.
ولی حق نداریم که «تنها» مقصرفقر فرهنگی مان را ساختار حکومتی‌مان تلقی کنیم و من فکر می‌کنم در این بین هر دو مقصیریم، چرا که هند با کمترین نرخ سواد بیشترین آمار مطالعه را از ملت‌های باسواد می‌رباید و اگر کشوری، ملتی، دانشگاهی و... که بستری فراهم نمی‌کند، برای تحقیق و مطالعه و مطالعه هم قصور دارد، نه کم، بلکه بسیار زیاد...!! و برای جوانانی که در خواب هستند و اوج مطالعه و تحقیقشان محدود شده به همان چهار ورق کتاب درسیشان چه چیزی بگویم؟! از اینکه اخبار را دنبال نمی‌کنند، از اینکه روزنامه‌ها مجلات و نشریات ویتترین دک‌ها شده بگویم و باهمان ناآگاهی مان چوب قضاوت می‌رانیم...!!
از چه بگویم؟! از اینکه تک بعدی شده ایم، دکتر و مهندس و استادی می‌شویم که فقط مهندسی و پزشکی آموخته

در آغاز سلام که هم از اسما خداوند است و ارمغانش سلامتی بندگانست.
و اما سلامتی، چه قدر این روزها بیش تر قدردان آن شدیم و چه گوهر کم‌یاب رو به نایابی شده... اما تا چه اندازه برای نگه داشتن این تاج سلامتی روی سرمان تلاش می‌کنیم و چه ساده با بی احتیاطی‌هایمان سلامتی خود و عزیزانمان را تقدیم و ویروس نادیده می‌کنیم.
و اما از آن روزی که ناامیدی جای امید را گرفت، نا آگاهی جای آگاهی را، شبکه‌های اجتماعی جای کتاب‌ها و نشریات را و... پویایی و تلاش هم کم‌کم پیروان خود را از دست دادند و کسالت و تنبلی جایگزینشان شدند، آنقدر که برای حل مشکلات و معضلاتمان سکوت کردیم و شاید ناله برای خودمان... و کمتر دست و دلمان لرزید برای نوشتن و اعتراض کردن و صدای ناله‌های درونی‌مان را به واسطه ترس و ناامیدیمان خفه کردیم و شاید صدایش به گوش خودمان هم حتی نرسید. بی انصافی نیست بگویم اگر هر بلایی سرمان

محمد مهدی ربانی / اتاق عمل ۹۸

آنچه گذشتی

از پیک‌های کرونا

مدیریت و کرونا



بسته در شهریورماه اجباری شد که برای اتخاذ این تصمیم کمی دیر بود. البته نمی‌توان از نقش پررنگ مردم در عدم رعایت پروتکل‌ها و افزایش موارد ابتلا چشم پوشی کرد. عامل اصلی پیک دوم و سوم را می‌توان عادی‌سازی معرفی کرد و این که تجربه مردم و نظام سلامت در رودرویی با یک اپیدمی پایین بود.

بعد از پیک سوم در بهمن ماه شرایط امیدوار کننده به نظر می‌رسید آمار مبتلایان کاهش پیدا کرد و میزان مرگ و میر ناشی از کرونا را به زیر ۱۰۰ نفر کاهش داد.

هر یک از پیک‌های اپیدمی کرونا در ایران حدود ۴ تا ۸ هفته طول کشید. اکنون مدتیست که از پیک چهارم عبور کرده‌ایم پیک‌هایی که عامل آن نه بی‌تجربگی بود و نه عادی‌سازی، عامل اصلی آن تعطیلات عید بود و یکدل نبودن مسئولین، با وجود هشدارهای وزیر بهداشت مبنی بر آغاز پیک چهارم و اطلاع از پیدایش سویه‌های هندی، آفریقا، انگلیس و ... این ویروس و هشدار بر اینکه مسافرت‌های نوروزی به کشورهای همسایه از جمله ترکیه لغو شود، اما رییس‌جمهور همچنان دلخوش به آمار قبلی با نادیده گرفتن هشدار وزیر بهداشت محدودیتی اعلام نکرد و از آن طرف مردم هم با عدم رعایت اصولی پروتکل‌ها چنان به رسم سال‌های پیش به دید و بازدید و مسافرت مشغول شدند که انگار هیچ‌وقت کرونایی نبوده و در نتیجه همکاری دولت و مردم ثمر داد و پیک چهارم شروع شد که تلخ‌ترین آمار را نشانمان داد چرا که روزهای اوجش روزی نزدیک به ۴۰۰ نفر از هموطنانمان جان می‌باختند.

بعد از تعطیلات نوروز در حالی که کرونا ایران بالاترین آمار مرگ و میر و ابتلا را در

آنچه گذشتی از پیک‌های کرونا کرونا را می‌توان یکی از غیرقابل پیش‌بینی‌ترین اتفاقات قرن دانست. بیماری آنفولانزا در سال ۱۹۱۸ و طاعون در چندین بازه زمانی، نظیر این اپیدمی و شاید هولناک‌تر را به وجود آورده است. گاهی در تاریخ همه‌گیری‌ها مسیر یک امپراطوری را تغییر داده است.

تلاش‌ها برای برنامه‌ریزی و مهار کرونا زمانی شدت گرفت که حکام اصلی دنیا دریافتند که اپیدمی تنها آدم نمی‌کشد، بلکه موتور محرک ابرقدرت‌ها را نیز کند می‌کند.

چین از اولین کشوهایی بود که دچار شیوع گسترده کرونا شد و توانست به خوبی آن را در دو مسیر مدیریت کند.

اما به صورت رسمی در ۳۰ بهمن این همه‌گیری تشخیص داده شد. هرچند به گفته برخی متخصصان از دی ماه بیماری با علائم کروناویروس، به مراکز درمانی مراجعه کردند ولی به دلیل نوپدید بودن بیماری مورد شناسایی قرار نگرفتند و به گفته معاون وزیر چون در مقطع همه‌گیری آنفولانزا بودیم، متأسفانه نظام سلامت به اشتباه آن را آنفولانزا تشخیص داده و دیرمتوجه ورود بیماری می‌شود.

بدین ترتیب نخستین پیک بیماری از اسفند ۱۳۹۸ تا فروردین ۹۹ رخ داد؛ که در نتیجه قرنطینه عمومی از شدت موارد ابتلا کاسته شد با رفع محدودیت‌ها، بیماری مجدد اوج گرفت و پیک دوم از اواخر خرداد به وقوع پیوست با عبور از پیک اول و کاهش موارد ابتلا در سایه قرنطینه عمومی پیوسته قرنطینه‌ها لغو شد و شهرها دوباره پر از آدم‌هایی شد که بدون ماسک و رعایت فاصله اجتماعی در حال تعامل بودند و حدود ۷ ماه پس از همه‌گیری استفاده از ماسک در فضاهای

تاریخ کروناییش ثبت کرد تازه مسئولین به فکر قرنطینه و تعطیلی افتادند، که چه قدر این اتفاق دیرافتاد... مضرات قرنطینه هم نباید غافل شد با تعطیلی بازارها و رتبه بندی مشاغل، سر و صدای بازاربان و کاسب‌ها درآمد چرا که بیکاری، بی‌پولی را هم به دنبال دارد، در اثنایی که مشکلات اقتصادی کمر مردم را شکسته، کاسب‌ها مجبور به پرداخت کرایه مغازه‌هایی بودند که چند هفته‌ای حتی کرکره‌اش را هم بالا نکشیدند بماند که تخلف‌هایی بود.

دولت مسلماً موظف بود تدابیری برای تعطیلی‌ها و نان‌بری کاسب‌ها می‌کرد و حداقل حقوقی را برای پرداخت به این قشر تدارک می‌دید، اما از آن طرف به رسم همیشه انگار عده‌ای منتظر قرنطینه و تعطیلی‌اند تا باروبندیل سفر به شهرهای شمالی را ببندند و نفت در این آتش بریزند. تصور می‌شود با تزریق واکسن و مصونیت عمومی بتوان به اپیدمی و به کلی حیات ویروس کرونا پایان داد. اما با به وجود آمدن سویه‌های جدید در آفریقا، انگلیس و دیگر کشورها شاید این فرضیه زیر سوال برود و واکسیناسیون عمومی نتواند در مقابل سویه‌های جدید مصونیت عمومی

ایجاد کند، امید است که چنین نباشد. واکسیناسیون سراسری علیه کووید ۱۹ در بیمارستان امام خمینی تهران و استان‌های دیگر با واکسن اسپوتنیک وی روسی آغاز شد و واردات واکسن آسترازنکا و سینوفارم و کوآکس نیز انجام پذیرفت و همچنان هرچند با سرعت پایین، در حال انجام است. پیش‌بینی می‌شود در ایران تا اواخر دی ماه برای تمام گروه‌های سنی واکسیناسیون انجام شود که این امر در چهار فاز اولویت‌بندی شده است.

فاز اول: حدود یک و نیم میلیون نفر شامل کارکنان کادر درمان و تمام مشاغل مرتبط و پرخطر با بیماری کووید ۱۹ مثل کارکنان تغذیه متوفیان

فاز دوم: حدود ۱۲ میلیون نفر شامل تمام افراد بالای ۶۵ سال و افراد ۱۶ تا ۶۵ سال که دارای بیماری زمینه‌ای هستند.

فاز سوم: حدود ۴ میلیون نفر شامل مشاغل غیرمرتبط با کووید ۱۹ ولی پرخطر مثل کارکنان بانک

فاز چهارم: حدود ۴۰ میلیون نفر شامل افراد ۱۸ تا ۶۰ سال با تشکر از کادر درمان و خانواده‌های محترمشان.

پاسخ به یک شبهه

◀ زهرا صدیقی / کارشناس کانون قرآن و عترت

آیا قرآن

تحریف شده است؟

بخشی از پیامهای الهی است و با حذف بخشی از آموزه ها، همه آنها از حجیت ساقط می گردد. حال اگر بر این استدلال بیفزاییم که معمولاً آیاتی مورد تعرض و تحریف قرار می گیرند، که از حساسیت بالایی برخوردار باشند و یا ویژگی منحصر به فردی داشته باشند که با تصور این مطلب، دلیل عقلی یاد شده بیش از پیش، جلوه گری می کند.

خاتمیت دین اسلام و پیامبر گرامی (ص) و ضرورت وجود حجت الهی و پیام آسمانی تا پایان دنیا، این دلیل را مستحکم می نماید.

اعجاز و تحریف ناپذیری قرآن

اعجاز قرآن نظریه تحریف را هم در زیاد و هم در کاستی باطل می گرداند. تحریف به افزودن بر قرآن به دلیل اتفاق علمای شیعی و سنی بر بطلان آن، بی نیاز از هر گونه توضیح است، ولی در خصوص تحریف به نقصان، اعجاز قرآن به دو گونه احتمال تحریف را از میان بر می دارد:

۱. می دانیم که قرآن به آوردن حتی سوره ای کوتاه تحدی کرده است. حال با فرض تحریف به کاستی، این هموارطلبی ناتمام می ماند، زیرا مبارز می تواند ادعا کند، که شاید بتوان با سوره ای حذف شده هموردی کرد، هر چند هموردی با سوره های موجود منتفی باشد، و همین احتمال اعجاز قرآن را مخدوش می سازد.

۲. یکی از مواردی که قرآن بر اعجاز خود تأکید کرده، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است. حال با فرض کاستی، ممکن است ادعا شود که در بخش های حذف شده تناقض های آشکار و ناهماهنگی وجود داشته است؛ بنابراین، با فرض تحریف به کاستی، این وجه اعجاز نیز مجال ظهور و تمامیت نمی یابد.

ب) دلایل نقلی

قرآن: آیاتی از قرآن بر تحریف ناپذیری قرآن دلالت دارند؛ از جمله: «أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لِحْفِظُونَ» (حجر: ۹)

ما قرآن را فرو فرستادیم و خود از آن نگهداری و محافظت می کنیم. این آیه به صراحت و با تأکیدهای متعدد بر حفظ قرآن از هرگونه تحریف (به دلیل اطلاق آیه) دلالت دارد.



تحریف به کاستی: یعنی چیزی از قرآن حذف شده و از آن نهی شده است. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «هر کس قرآن را به رأی او دیدگاه شخصی خود تفسیر کند، جایگاه خود را در آتش فراهم می نماید.»

تحریف موضعی: بدین معنا که ثبت آیه یا سوره بر خلاف ترتیب نزول آن باشد. این امر در آیات به باور بیشتر مفسران و قرآنی پژوهان رخ نداده است.

تحریف در قرائت قرآن: یعنی کلمه ای بر خلاف قرائت متداول بین عموم مسلمانان تلاوت گردد. این نوع تغییر رخ داده، ولی به تحریف قرآن نینجامیده است.

تحریف در نحوه ادای کلمات: مانند لهجه ی قبایل عرب، که هنگام تکلم در نحوه حرکات و ادای یک حرف یا کلمه با هم اختلاف داشتند. اگر تحریف در لهجه موجب تغییر در معنای کلمه گردد، جایز نیست.

تحریف به تبدیل کلمه: این نوع تحریف نیز نیست و در طول تاریخ اسلام نیز رخ نداده است.

تحریف به زیادت: این نوع تحریف به اتفاق دانشمندان و مفسران رخ نداده و اگر کلمه یا عبارتی در برخی روایات نقد شده که بین آیات آمده، توضیحات و تفسیرهایی بوده که مفسر یا راوی برای آگاهی مخاطبان بر آیه افزوده است.

تحریف به کاستی: اگر کسی تحریف را، هر چند به معنای کاستی در آیات قرآن، احتمال دهد، حجیت قرآن مخدوش می شود و حیثیت هدایتگری آن زیر سؤال می رود؛ زیرا احتمال تحریف به کاستی به معنای در دسترس قرار نگرفتن

شبهه چیست؟

شبهه در لغت، به معنای مشابهت و پوشیدگی است. شبهه یعنی هر اشکال، پرسش یا ابهامی که در برداشت ها، تحلیل ها، تصمیمات و رفتارهای مرتبط با سعادت فرد یا جامعه منشأ خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل گردد. به عبارت دیگر شبهه خود را شبیه به حق می نماید و راه شناخت حق از باطل را مشکل و افراد را دچار شک و تردید می کند.

قرآن کریم ما را به پرهیز از شبهات توصیه می کند و می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ» (اسراء: ۳۶) یعنی: از آنچه نمی دانی پیروی نکن، چرا که گوش، چشم و دل ها، همه مسئول اند.»

در این نوشتار سعی شده به یک شبهه بسیار مهم در جامعه ی امروز بپردازیم که اذهان برخی را به خود مشغول کرده است:

شبهه تحریف قرآن که عده ای از اهل سنت و وهابیت، آن را مطرح می کنند؛ با استفاده از دو کتاب نزاهت قرآن از تحریف آیت الله جوادی آملی و تحریف ناپذیری قرآن ترجمه علی نصیری می توان به این شبهه پاسخ داد:

قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که خدای متعال سلامت آن را، از تحریف، تضمین کرده است و شواهد تاریخی و دلایل دیگر تحریف ناپذیری آن را به اثبات رسانیده است.

تحریف از ریشه «حرف» به معنای گوشه، کنار و طرف است. چون تحریف از باب تفعیل است، به معنای کناره بردن و به گوشه کشاندن خواهد بود؛ از این رو تحریف گفتار به این معناست که با تغییر و جابه جا کردن کلمات و جملات یا تفسیر نادرست، مفهوم مورد نظر متکلم را از بستر صحیح و مطلوب خارج ساخته، به مفهومی کناره بکشاند که، در حاشیه معنای اصلی جای داشته باشد.

تحریف در اصطلاح به هفت معنا آمده است: تحریف معنوی: یعنی گفتار، به غیر وجه و طریق آن تفسیر شود و مدلول لفظ به معنایی که به دلالت وضعی یا بر حسب قرائن متداول در آن ظهور ندارد، تأویل گردد؛ به همین علت است که اینگونه تأویل مردود است و در لسان

سیدمحمد مسعود موسوی/ اتاق عمل ۹۶

گروگان گیری

به سبک سربازی

از بیشترین نقدها به قانون فعلی سربازی، عدم تناسب شرایط زمانی تصویب مواد اصلی و کلی این قانون با وضعیت و اولویتهای فعلی کشور می باشد.

نماینده مجلس:

سربازی اجباری باید جمع شود

چندی پیش برخی از نمایندگان مجلس یازدهم، تحرکاتی در خصوص تغییر قانون سربازی را کلید زده اند. چند ماه پیش در این زمینه امیرحسین قاضی زاده هاشمی، نائب رئیس مجلس شورای اسلامی که به تازگی نامزد انتخابات ریاست جمهوری نیز شده است، در برنامه جهان آرا اظهار کرد: «سربازی باید اختیاری و حرفه ای شود، مجلس به تنهایی واجد قانون گذاری در این رابطه نیست و حتما باید با ستاد کل نیروهای مسلح، به توافق برسد؛ البته برخی از نمایندگان

قانونی به قدمت قریب به یک قرن !!!

اولین بار، پهلوی اول در سال ۱۳۰۳ قانون سربازی مشتمل بر ۳۲ ماده را به تصویب مجلس شورای ملی رساند. بر طبق این قانون، کلیه افراد ذکور بالای ۲۱ سال به مدت دو سال باید به سربازی می رفتند؛ این قانون تا سال ۱۳۶۳ تقریباً بدون تغییر ماند، تا اینکه در آن سال با اصلاحی، این قانون شامل ۶۷ ماده شد. بر طبق این اصلاحیه مدت زمان سربازی ضرورتاً همچنان دو سال باقی ماند. از آن سال به بعد این قانون در کلیت تغییر چشم گیری نداشته است و بیش تر شامل تغییرات بسیار محدود، در زمینه مدت زمان سربازی و اعمال وابطال معافیت های مختلف بوده است. شاید یکی

سربازی، دوره ای نام آشنا برای پسران ایرانیست. کم نیستند پسرانی که به علت این پدیده بسیاری از امور اساسی زندگیشان، مانند اشتغال و ازدواجشان به تاخیر می افتد. لذا بسیاری به سربازی به چشم یک مانع دوساله برای پیشرفت جوانان و نیز چوبی لای چرخ اقتصاد کشور نگاه می کنند. چرا که معتقدند این پدیده سرمایه انسانی کشور را به هدر داده و باعث می شود جوان آماده کاری که غالباً با تحصیلات دانشگاهی در حیطه ای تخصص پیدا کرده است، دو سال را به امور غیر مرتبط و غالباً غیر مفید بپردازد. از طرفی برخی سربازی را به عنوان دوره نظم پذیری و مسئولیت پذیری پسران دانسته و معتقدند که بخشی قابل توجهی از امنیت کنونی کشور، وابسته به ایفای نقش سربازان

طرحی در این رابطه داده اند که متأسفانه بازخوردهای منفی دریافت کردند لذا هنوز در رسیدن به این خواسته فاصله داریم».

چندی پیش نیز، باشگاه خبرنگاران جوان (وابسته به صداوسیما) در گزارشی از طرح عده ای از نمایندگان مجلس برای اختیاری کردن سربازی خبر داد.

کنیم تا هم بتوان از نیروی انسانی جوان کشور در عرصه دفاعی بهره کافی را برد، هم در عرصه اقتصادی و اجتماعی جلوی هدر رفت نیروی انسانی کشور را بگیریم. در سربازی حرفه‌ای حضور در خدمت سربازی امری اختیاری و بسا حقوق و مزایای کافیست که فرد در کنار خدمت خود قادر به طی کردن مراحل ازدواج و اشتغال زندگی بدون وقفه است.

در این قالب، خدمت سربازی با توجه به مزایای موجود جذابیت کافی برای حضور جوانان را دارد. لذا نیروهای مسلح با کمبود نیروی متخصص مواجه نخواهند شد؛ این الگوی بیست که هم اکنون در بیش از ۱۰۰ کشور جهان در حال اجراست.

البته باید به این مهم توجه کرد که، همواره نگاه‌های افراطی و تفریطی در هر موضوعی نتیجه ای جز انحراف از مسیر صحیح ندارد. در این مورد هم باید به این نکته توجه کرد که بخشی از توان نظامی و دفاعی کشور وابسته به حضور و ایفای نقش فرزندان ایران در قالب سربازی است؛ پس هرگونه تغییر در قانون سربازی نباید منجر به ایجاد ضعف و نقص در ساختار دفاعی کشور شود. در کنار آن نیز نباید مضرات نحوه اجرای فعلی سربازی را نفی کرد و باب هر گونه انتقادی را بست، چرا که انکار یک مشکل بی شک به معنای عدم وجود آن نیست. امیدواریم امسال که سال مانع‌زدایی‌ها است. قدم مثبتی در زمینه رفع این مانع از جانب نهادهای مسئول رخ دهد.

و متوسط» می‌باشد که متأسفانه از تاریخ ابلاغ این سیاست‌ها تاکنون اقدام شایسته و چشمگیری درباره رفع این موانع و ایجاد زمینه‌ها، حاصل نشده است!!!

مانع‌زدایی در سال مانع‌زدایی‌ها

در سال‌های اخیر، بارها سعی شده است با تغییراتی در قوانین سربازی نظیر کسر خدمت به ازای تأهل و فرزنددار شدن، افزایش حقوق به ازای تأهل و... شرایط سربازی برای سربازان تسهیل شود. اما متأسفانه، تغییر چشمگیری در این زمینه رخ نداده و همچنان در بر پاشنه قبلی می‌چرخد. شاهد این مدعا در سال‌های اخیر، تعداد بسیار زیاد افراد فاقد گواهینامه رانندگی و اوراق رسمی سنددار بود. نداشتن کارت پایان خدمت و اوراق رسمی تبدیل به معضلی برای پلیس و سایر نهادهای قانونی شده بود که، در نهایت برای سامان دادن به وضع موجود، منجر به اجرای طرح غیرعادلانه خرید سربازی شد.

همچنین حدود ۲ میلیون سرباز فراری که به رغم همه سخت‌گیری‌ها و محرومیت‌های اجتماعی همچنان تمایلی به سربازی رفتن ندارند، نشان‌دهنده آن است که قانون فعلی کارآمدی کافی را ندارد، و ادامه این قانون بعدها معضلات قانونی و بعضاً اجتماعی بسیاری را ایجاد خواهد کرد.

شاید بتوان گفت، اولین قدم برای تغییر، اصلاح و تطبیق قانون سربازی با وضعیت و اولویت‌های کشور است. همچنین چه بهتر که از تجارب سایر کشورها در این زمینه نیز بهره برده و به جای سربازی اجباری، سربازی حرفه‌ای را جایگزین

به یک فعالیت اقتصادی مولد بپردازد را در امور غیرمرتبط و با شرایط رفاهی نامناسب پشت‌سر بگذارد. متأسفانه همین عامل براساس آمارهای مراکز آمار، تبدیل به دومین عامل تأخیر در ازدواج جوانان شده است. علت آن نیز این است که، حقوق اندک (میانگین یک میلیون و پانصد هزار تومان در ماه!!!) یک سرباز با توجه به سطح تورم موجود در کشور حتی کفاف زندگی یک نفر را نیز نمی‌دهد، چه برسد به تشکیل خانواده!!! حتی به علت شبانه‌روزی بودن وغالباً غیربومی بودن محل خدمت امکان اشتغال به کار همزمان نیز، ملغی می‌شود.

شیوه فعلی سربازی، در تضاد آشکار با بند چهارم سیاست‌های کلی خانواده‌ابلاغیه رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳۹۵/۶/۱۳ مبنی بر «ایجاد نهضت فراگیر ملی برای ترویج و تسهیل ازدواج موفق و آسان برای همه دختران و پسران و افراد در سنین مناسب ازدواج و تشکیل خانواده و نفی تجرد در جامعه با وضع سیاست‌های اجرایی و قوانین و مقررات تشویقی و حمایتی و فرهنگ‌سازی و ارزش‌گذاری به تشکیل خانواده متعالی براساس سنت الهی» و نیز بند اول سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغیه رهبر انقلاب، در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۹ مبنی بر «تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیتهای اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم درآمد

از جزئیات این طرح اطلاع‌چندانی در دست نیست، ولی از قرار معلوم این طرح شامل بندهایی مبنی بر اختیاری کردن دوره ضرورت سربازی، افزایش مدت زمان سربازی برای افراد متقاضی، افزایش میزان حقوق و امکانات سرباز و نیز وضع مالیات در ازای تأمین امنیت برای افرادیست که، تمایلی برای رفتن به سربازی اختیاری ندارند.

همچنین حجت الاسلام محمد جواد حاج علی اکبری، امام جمعه موقت تهران، نیز در توییتری عنوان کرد: «اولویت همه ما باید رفع موانع پیش رو جوانان باشد. قوانین کنونی سربازی نیاز به بازنگری جدی دارد و باید به صورت کارشناسی دقیق بررسی شوند. متأسفانه شرایط کنونی فشارروحي فراوان به جوانان وارد می‌کند، سربازی حرفه‌ای می‌تواند راه‌حل مناسبی باشد».

اشتغال و ازدواج، گروگان سربازی

بر طبق شرع و عرف کشور ما نان آوری و تأمین هزینه معاش خانواده برعهده مرد خانواده است؛ بنابراین پر واضح است که اشتغال برای آقایان جایگاه بسیار ویژه‌ای داشته و نبود آن باعث می‌شود که نتوانند به وظیفه شرعی و قانونی خود عمل کنند.

حال در این بین و پس از دوره تحصیل در مدرسه یا دانشگاه و دقیقاً در همان زمانی که پسر به موقعیتی می‌رسد که می‌تواند درآمدزایی کند و در پس آن به تشکیل خانواده فکر کند، باید قدم در مسیر دوساله سربازی بگذارد. در این مسیر باید قریب به دوسال از اوج دوره نشاط، جوانی و زمانی که می‌توانست



مهدیه خسروی / اتاق عمل ۹۷

گذری بر شاهکار

مردی در تبعید ابدی



تقلید، در صورتی تقلید است که مقلد، انسانی بالنسبه فرهیخته و صاحب رای باشد. مقلد باید که خود قدرت تشخیص نیک از بد، درست از نادرست، راه از بیراه را داشته باشد؛ اما گرفتار شک میان این و آن باشد. مقلد، برای آن تقلید نمی‌کند که بار مسئولیت‌ها را از گرده‌ی خود بردارد و بر دوش اهل فضل بگذارد. مقلد مغلوب، تقلید را هم بی‌قدر می‌کند.

«عشق به دیگری»، ضرورتی است که از حادثه برمی‌خیزد نه از اراده به انتخاب، و همین، کار را مشکل می‌کند. دربه در که نمی‌توان به دنبال محبوب خاکی گشت. درهر خانه را که نمی‌توان کوبید و پرسید: «آیا یارمن، اینجا منزل نکرده است؟» سرهرگذر، همچو او باش، نمی‌توان استاد و درانتظار عبور یار، زمان را کشت و همین‌هاست که کار را مشکل می‌کند.

«بانو! زمانی که با زمانه‌ی خویش نساختی، و با مسندنشینان و امربران ایشان کنار نیامدی، و آنچه را که جاهلان می‌گویند، جاهلان به باز نگفتی، لاجرم به تبعید ابدی روح گرفتار خواهی شد حتی اگر در کنج منزلی در شهری ساکن باشی؛ و اگر بر نپذیرفتن پای فشردی، آواره ات خواهند کرد، یا به زندانت خواهند انداخت و به دازت خواهند کشید.

مرحوم نادر ابراهیمی نویسنده‌ی خوش ذوق همیشه زنده‌ی قرن معاصر، خالق آثار شاخصی چون آتش بدون دود، یک عاشقانه آرام، ابن مشغله و... است و نیز قدرت قلمش بر کسی پوشیده نیست. اما اینبار هم با همان قدرت قلم بی نظیرش داستانی از جنس واقعیت، که دو برهه موازی زندگی ملاصدرا شیرازی را با نثری شیوا و آهنگین و البته دلنشین خلق کرده است. ملاصدرا فیلسوف و دانشمندی یگانه که اندیشه‌هایش، در هیچ عصری آنگونه که شایسته‌ی او بود شناخته نشد. از آثار شاخص این بزرگمرد کتب اربعه می‌باشد.

شاید در نگاه اول، خواندن زندگی‌نامه‌ی یک فیلسوف آنچنان جذاب نباشد، اما آن دیگر هنر نویسنده است که آنقدر با واژه‌ها به درستی ارتباط برقرار کرده که، خواندن رمان نه تنها جذاب نیست و خواننده را خسته نمی‌کند، بلکه آنقدر خواننده را به حیرت می‌آورد که گهگاه از سر شوق جمله‌ها و بندهایی را بارها و بارها می‌خواند و خیلی از افرادی که رمان را خوانده بودند گفته بودند: «گاهی انسان می‌خواهد آن را بلند بلند بخواند تا قدری از هیجان سرشاری که کتاب در وجودش می‌ریزد را خالی کند.» البته که مکالمات او و همسرش که او را «بانو» خطاب می‌کند، از نگاه دو عاشق زمینی و دو انسان فرهیخته برجذابیت متن افزوده است.

در زیر بخش‌هایی از کتاب گزیده شده است:

«بانو! ویرانه‌ای است این جهان. عمر کفاف نمی‌دهد که آباد کنیم، غیرت رخصت نمی‌دهد که رها کنیم.

اعتقاد هم مثل عشق، در دسرها دارد. شاید که جنس عشق و اعتقاد یکی باشد.



از زبری حصیر تا لطافت سریر

تا بر شکوه و چه بسا ویرانی تخت‌های پوشالی خود بیفزایند!!!
و دراین بین تنها وجدان بیدارگر مدیران است که جامعه‌ی خویش، حال هر کجا که می‌خواهد باشد، را آباد کرده و بکوشند گهگاهی بر سر سفره‌ی فقیرانه‌ی مردم خویش بنشینند و نگذارند زنجیره‌ی این دست مشکلات و مصائب تا بی انتهای تاریخ ادامه داشته باشد. هرچند برای خودشان هم که بوده باشد، برای نسل امروز و فردا دیگر نباشد.

خواهش عاجزانه‌ی بنده‌ی حقیر از دوستان و جوانان امروز این است که لااقل نسبت به جامعه و مسئولیت هر چند به ظاهر کوچک خود غافل نشده و همین امروز را که مسئولیت انتخاب مدیر و مسئولی برای کشور خود داریم کوشا باشیم و جلب ظاهر و شعارها و وعده‌های بی‌پایه و اساس این مدیران نشویم و با کمی تحقیق و مطالعه انتخابی درست داشته باشیم و خود روزی، اگر مسئولیتی هرچند کوچک، درهرجایی یافتیم، که البته قبل از همه هشدارم و خواهشم به خود حقیراست... بکوشیم برای آبادانی؛ و خانه‌ی خویش را به راستی آباد کنیم!!!

معرف مدیریت و قابلیتشان است؛ نه وعده و وعید و شعارهای زیبا و دلنشین!! تاریخ از این مدیران ومدبران کم ندارد، به طور مثال یک جا خواندم سردار سلیمانی فرموده بودند: «مرا سردار خطاب نکنید، من سرباز شما هستم» و در زندگی دکتر حسابی بزرگ و امام خمینی و هزار و هزار فرد دیگر که جامعه‌ی مدیریت را سکوی برای پرواز و موقعیت خود ندیده و خواستند گمنام باشند و بکوشند برای پرواز ملت...

و چون خلوص دل‌ها معجزه می‌کند، خود پرواز کردند و نامشان تا انتهای تاریخ جاودانه خواهد ماند ولی باز هم تاریخ و قلم و کاغذ که میراث‌داران آن‌ها هستند به ما ثابت کردند که این مدیریت عنوانیست وسوسه‌برانگیز که گهگاه جهاد گذشته را در سیاهی امروزشان محو نموده است!!!
چه جهادگران بزرگی که کوشیدند و شکنجه شدند و تلاش پشت تلاش که انقلابی به پا کنند که از همه بیشتر دادِ مظلومان را از ظالمان بستانند، اما چنان محو لطافت سریر مدیریت شدند که زبری حصیر زبرپایشان از خاطرشان رفت و خود ظالمانی شدند که مظلوم و گرسنه را مظلوم‌تر و گرسنه‌تر کنند

اندازه شبیه ویران خانه باشند و از درون آباد، در دست توانای مدیران و رؤسای است که نه تنها پست و مقام و مدرک (که فکر نمی‌کنم نیاز به توضیح داشته باشد که این‌ها همان ظاهر خانه‌های آباد است) بلکه تنها و تنها به این می‌اندیشند که چگونه با کهنه لباسی و اندک جایگاهی برای پویایی و نجات جامعه‌ی خویش بکوشند و چون کودکان بهانه‌ی مشکلات را بیاورند، چون من و شما می‌دانیم که اصلا از دل این مشکلات نبوغ متولد می‌شود و تاریخ به ما اثبات کرد که قویترین ومدبّرترین مدیران در کمی امکانات و در زیادتی حوادث و مشکلات، سنگ‌ها را برداشته و با همان سنگ‌ها پل ساخته‌اند و اگر قرار باشد همه چیز طبق روال باشد اصولی و درست که چه نیاز به مدیر ومدبّر؟ هر انسانی قادر است، هدایت کشتی را دست بگیرد!!

مدیریت یک مدیر، نه به مدرکیست که بر دوش حمل می‌کند و نه به تعداد ترسوه‌های بله قربان گویش و نه نامی که او را خطاب می‌کنند؛ بلکه به حوادثی است که نتیجه‌اش

از ابتدا که قلم روی سنگ، لوح، پایپروس، چرم، و حال که بر روی کاغذ و صفحه‌های الکترونیک؛ چون اسبی تیزپا و لجام گسیخته می‌تازد؛ هیچ کجای بشریت هیچ بشری از تیغ تند انتقاد منتقدان در امان نمانده است.

بعضی به خودشان می‌آیند و کمی غبار از روی دامن خود می‌تکانند و بعضی یک گوش را در می‌کنند و بعدی را دروازه و بازهم این خیل حوادث و انتقادات از قلمی، به قلم دیگر و از صفحه‌ای به صفحه‌ای دیگر منتقل می‌شود.

اما مقصود از نوشتن هیچ کس نیست، جز خودم و همه‌ی خودهای دیگری که تمایل دارند بر خواندن و چه بسا عبرت گرفتن...!

گاهی آنقدر از درون درحوادث درون غرق می‌شویم که فراموش می‌کنیم چون کودکی گستاخ و کنجکاو از پنجره‌ی بیرون خانه، درون خانه‌ی درونمان را تماشا کنیم و ببینم ظاهرخانه ویرانه است یا آباد؟! و در پس ظاهر ویران خانه‌مان درونی آباد است، یا در ظاهر آباد خانه‌مان درونی ویران؟! و در این که زمان و شرایط و امکانات چگونه می‌گذرد تا خانه‌هایمان چه



زهره سادات شریفی / اتاق عمل ۹۶



شهداء موجودات

افسانه ای نیستند

مصاحبه از همسر شهید مهدی رباطی

۱- ضمن تشکر از این که ما را به حضور پذیرفتید. به عنوان اولین سوال، خودتان را معرفی نموده و در رابطه با مشخصات فردی شهید به طور مختصر صحبت کنید

- به نام خدا، من مریم غلامی، همسر شهید مهدی رباطی هستم. (البته اسم اصلی اش فرخ است.) متولد ۱۳۵۸/۴/۴ است. در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده بود. هفت برادر و سه خواهر داشت.

۲- شغل شهید چه بود؟

- خیاط بودند. از بچگی پیش برادر بزرگ خود کار می کردند.

۳- در رابطه با دوران کودکی شهید برایمان صحبت کنید. آیا راجع به این موضوع خاطره ای برایتان تعریف کرده اند؟

- بله، اتفاقاً می گفتند که بسیار پسر شیطونی بودند. می گفت: «بچه درس خوانی نبودم و دوستانم را مجبور می کردم تکالیف درسی مرا بنویسند.»

۴- آشنایی و ازدواج شما چگونه رقم خورد؟

- خانواده ی هردویمان مخالف ازدواج ما بودند. چون خانواده هایمان از لحاظ فرهنگی و اعتقادی باهم تفاوت بسیار داشتند و اصلاً راضی به ازدواج ما نمی شدند، ولی آقا مهدی ظرف شش ماه، تمام تلاشش را برای شروع زندگی مان با حداقل هزینه ها کرد. ولی هرآنچه که

یک دختر در زمان عروسی از شوهرش انتظار دارد برای من تهیه کرد، حتی لباس عروسی من را خودش برایم دوخت.

۵- چه تاریخی باهم ازدواج کردید؟

دوم مرداد سال ۸۳

۶- ملاک و معیار های شما برای ازدواج با ایشان چه بود؟ یا چه ویژگی هایی در ایشان دیدید که به درخواست ازدواج وی پاسخ مثبت دادید؟

- در آن زمان من هم طبیعتاً مثل بقیه دخترها برای ازدواج، ملاک و معیارهای زیادی داشتم. اما وقتی آقا مهدی را دیدم و ایشان به من درخواست ازدواج دادند، دیگر تمام آن ملاک ها از ذهنم پاک شد.

۷- چند سال زندگی مشترک داشتید؟

- ما ۱۱ سال باهم زندگی کردیم.

۸- چند فرزند دارید؟

- یک پسر به نام محمدعلی و یک دختر به اسم زهرا

۹- از نظم و انضباط شخصی ایشان صحبت بفرمایید.

- خیلی فرد با انضباطی بودند. آقا مهدی تمام کارهایش سرساعت و دقیق بود. برایم جای تعجب داشت، ولی اصلاً نمی گذاشت لباس هایش را من بشورم. خودش لباس هایش را می شست. بعضی اوقات به او اعتراض می کردم و

می گفتم: «فکر کردی بلد نیستم لباس هایت را بشورم؟» می خندید و می گفت: «چرا ولی اینطوری بهتر است.»

۱۰- آیا در کارهای خانه به شما کمک می کردند؟

- بله، در بچه داری خیلی به من کمک می کرد. وقتی پسرم به دنیا آمد خانه مان را نزدیک کارگاه محل کارش گرفت. کارگاه سرکوچه مان بود و خانه ته کوچه. روزها از سرکار می آمد؛ پوشک آقا محمدعلی را عوض می کرد، شیرخشکش را برایش آماده می کرد، حمامش می کرد، برایش لالایی می خواند و برمی گشت. خیلی کمک حال من بود. بیشتر اوقات خودش میز شام را جمع می کرد ظرف ها را می شست و یک چای می ریخت جلوی من می گذاشت و می گفت: خسته نباشید خانم. من زندگینامه خیلی از شهداء را خوانده ام، آن ها که مجرد بودند خیلی به مادرشان کمک می کردند و متاهل ها هم به همسرانشان. الان هم بعضی اوقات به پسرم محمدعلی می گویم: «مامان اگر تو کار خونه کمکم کنی میری شهید میشی ها...»

۱۱- خصوصیات اخلاقی، رفتاری و ویژگی های شخصیتی شهید چگونه بود؟

- بسیار خوش اخلاق و اهل خانواده بود. همسر من یک تفاوت با بقیه شهداء داشت، اوهم همسرم بود، هم پدرم بود، هم برادرم بود، هم خواهرم بود، در واقع همه کس من بود. وقتی خبر شهادتش را به من دادند،

انگار یک باره از بلندی پرتم کردند پایین. تکیه گاهم را از دست دادم، چون حامی دیگری در زندگی نداشتم. پدرم فوت شده بود، برادرهم ندارم، خواهرهایم هم خارج از کشور زندگی می کنند. یعنی هیچکس را ندارم فقط خدا.

وقتی از یک موضوعی عصبانی می شد هیچ وقت داد نمی زد. قهر می کرد و این موضوع برای من سخت تر بود. دوست داشتم یک چیزی بگویم، ولی سکوت می کرد. همیشه هم قهرش بیست دقیقه بیشتر طول نمی کشید و همیشه هم من برای منت کشی پا پیش می گذاشتم، چون بیشتر اوقات من مقصر بودم.

۱۲- شیرین ترین خاطره ای که در دوران زندگی مشترک با ایشان داشتید چه بود؟

- زندگی با آقا مهدی همه اش خاطره بود. اما شیرین ترین آن، تغییر سبک زندگی من به برکت زندگی با همسرم بود. من قبل از ازدواج با همسرم فرد کاملاً بی حجابی بودم. یک روز یکی از همسایه هایمان به من گفت: «یک کلاس قرآنی در مسجد علی ابن ابی طالب در خیابان شمسی برگزار می شود میای بریم؟» گفتم باشد. شب وقتی آقا مهدی از سرکار آمد به او گفتم. گفت: «اگر دوست داری برو چیزهای بدی یادتان نمی دهند...» من با همان شکل و شمائل ظاهرم، در جلسات حاضر می شدم. آن زمان برای این که جلوی آقا مهدی کم نیاورم قرآن را با صوت و لحن تفسیر، همه را باهم



مکالماتمان درهمین حد بود که سلام، خوبی؟ بچه ها خوبن؟ مواظب خودت باش. مواظب بچه ها باش. من تا می آمدم صحبت کنم، می گفت: «نمیشه زیاد حرف زد، مراقب خودتون باشید. درست میشه، برمی گردم.» خیلی کوتاه ... آخرین بار برای من یک پیامک فرستاد. من در جریان نبودم ولی انگار آن شب، شب عملیاتشون بود. ساعت دوازده شب، داشتند حرکت می کردند، به من پیامک فرستاد: «به مولا نوکرتم...» من صبح بیدار شدم بروم حوزه، که این پیام را دیدم. بعداً متوجه شدم برگه مرخصی شون صادر شده بود. بلیط هواپیمایشون صادر شده بود. دوسه روز بعد قرار بود برگردند. حتی سوغاتی هم برای من و بچه ها تهیه کرده بود. ولی در همان عملیات آخر، شهید شد...

۱۵- تاریخ شهادتشون رو میفرمایین؟
- ۱۳۹۴/۱/۳۱، مصادف با شب اول ماه رجب.

۱۶- داستان تغییر اسمشون چه بود؟
- ایشون وقتی می خواستند اعزام بشوند، یکسری مشکلات برایشان به وجود آمده بود، اعزامشان نمی کردند. نذر کردند که هرشب چهارشنبه به مسجد جمکران بروند و با امام زمان عهد بکنند که اگر با اعزامشان موافقت شود، اسمشان

چیزی نگفت. احساس کردم ناراحت شد. آن شب گذشت. تقریباً دو سه هفته مانده بود به رفتنش به سوریه، به من گفت: «یادته اون شب چقدر بهت اصرار کردم با من با اون مانتو بیای بیرون؟» گفتم: «آره چطور؟» گفت: «می خواستم امتحانت کنم، از بابت تو دیگر خیالم راحت است.» این خاطره همیشه به یاد من ماند.

۱۳- چه شد که تصمیم گرفتین به سوریه بروند؟

- این اواخر خیلی اخبار سوریه را از تلویزیون دنبال می کردند. می دیدم که پای اخبار می نشستند و گریه می کردند و می گفتند: «این ها قصدشون حضرت زینب(س) است. می گفتند عاشورا دوباره تکرار شده است. مدام می گفتند دلم میخواهد برای دفاع بروم.» البته من هیچ وقت راضی نبودم که بروم. آخرسر هم بدون اطلاع دادن به من رفت و وقتی آنجا رسید به من زنگ زد و گفت که به زودی برمی گردد، ولی هیچ وقت برنگشت.

۱۴- آخرین باری که با جناب عالی تماس گرفتند، چه گفتند؟

- سه چهارروز یک بار، تماس می گرفتند. اما صحبتشان خیلی سریع تمام می شد. اینطور نبود که من بتوانم باهاشون طولانی حرف بزنم و درد دل کنم.

شدی که باب دلم هستی. بعد باهم رفتیم امامزاده زیارت کردیم. و من همان جا به امامزاده قول دادم که هیچ وقت، حجابم را ترک نکنم.

چند ماه قبل از رفتن آقا مهدی به سوریه، یک مانتوی فیروزه ای برایم دوخته بود، یادم است دورتا دور مانتو هم سنگ کاری شده بود. ما یک قرار همیشگی داشتیم هرشب ساعت یازده، باهم تا بستنی فروشی مدرس، قدم می زدیم، بستنی می خوردیم دوباره پیاده برمی گشتیم و برایمان زمستان یا تابستان معنی نداشت هرشب این کار را انجام می دادیم. حتی در سرمای زمستان هم بستنی مان را می خوردیم و قدم زنان برمی گشتیم. یک شب که می خواستیم برویم به من گفت: «این مانتو رو تنت کن، بریم.» آن زمان پنج ماهی بود که من باحجاب شده بودم و چادر سر می کردم، به آقا مهدی گفتم: «نه من دیگه چادر سر می کنم این مانتو رو نمی پوشم.» گفت: «مگه تو حوزه یادتون ندادند که باید به حرف شوهرتون گوش بدید؟» به هر طریقی بود، می خواست من را راضی کند با آن مانتو پیام بیرون. اول گفت: «۲۰ هزار تومان بهت میدم.» بعد گفت: «۵۰ هزار تومان بهت میدم.» بعد گفت: «۱۰۰ هزار تومان بهت میدم.» اگر این مانتو را بپوشی و با من بیای بیرون. خلاصه کلی اصرار کرد، اما من قبول نکردم. سکوت کرد و دیگر

یاد گرفتیم. یک مدت گذشت، نزدیکی عید شد، حوزه علمیه ثبت نام می کرد، استادم خانم سرلک به من گفت: «شما به درد حوزه میخوری، اگر دوست داری، ثبت نام کن!» من هم آن زمان با یک مانتوی کرم رنگ کلبوش کوتاه و یک جفت چکمه مشکی و یک شال صورتی کوتاه، رفتم حوزه ثبت نام کنم. وقتی رسیدم، یک خانم عباسی نامی بودند که (الهی هرجا هستن همیشه تنشون سالم و دلشان خوش باشد) بدون آن که با من برخورد بدی داشته باشند، مثلاً بگویند این جا، جای خانم های بی حجاب نیست با آن همه آرایش و حجاب بد آن زمان من، من را پذیرفتند. شرایط حوزه و مراحل ثبت نام را برایم توضیح دادند، که مثلاً فلان کافینت برای ثبت نام اینترنتی بروم. وقتی داشتم از پله های حوزه پایین می آمدم که بروم کارهای ثبت نام را انجام بدهم، یک آن برگشتم بالا و به خانم عباسی گفتم: «من اگر بخوام پیام اینجا باید چادر سرم کنم؟» خانم عباسی گفتند: «نه واجب نیست، ولی اگر دوست داری سرت کن عزیزم، برای خودت خوب هست.» این برخورد خیلی به دلم نشست. فکر کردم الان بگویم بله خانم مگه میشود بدون چادر! حتی طی یازده سالی که با آقا مهدی زندگی کردم، هیچ وقت در مسئله حجاب به من اجباری وارد نکرد؛ البته من همیشه متوجه می شدم که دوست داشت من باحجاب بشوم، ولی هیچ وقت به زبان نیورد و اجبار نکرد و با عمل به من نشان داد و فکر می کنم همین موضوع باعث شد من باحجاب شوم.

بعد از ماجرای ثبت نام در حوزه، عید شد، رفتیم قم، من آنجا به آقا مهدی گفتم: «برایم چادر عربی بخر!» برایم یک مقنعه و چادر عربی خرید. بعد از زیارت، وقتی برگشتیم خانه، من چادر و مقنعه را تا کردم گذاشتم داخل کمد. چندروزی گذشت. یک روز می خواستیم باهم برویم امامزاده ابوطالب. من مقنعه و چادر را از کمد درآوردم، پوشیدم و رفتم جلوی آقا مهدی ایستادم گفتم: «من آماده ام بریم.» تعجب کرده بود! خیلی ذوق کرد و گفت: خیلی خوشگل شدی، خیلی خانم شدی مریم خانم! الان، همانی

راعوض می کنند و می گذارند مهدی!!! حتی وقتی فرم اعزام را پر می کنند، اسم مادرشان را به عشق حضرت زهرا، به نام فاطمه ی زهرا می نویسند و اسم خودشان را به نیت امام زمان، مهدی رباطی می نویسند، نه فرخ رباطی.

۱۷- هر چند باعث متاثر شدن شما می شود، اگر ممکن هست راجع به نحوه ی شهادت شهید رباطی صحبت کنید؟

- عملیاتشان شب ولادت حضرت فاطمه زهرا، با رمز یا زهرا شروع می شود. این عملیات، ده روز طول می کشد. در یک مثلی بین سوریه و اردن و اسرائیل به اسم بصری الحریر. قصدشان نابودی اسرائیل بوده است. دربینشان از یهودی ها، نفوذی وجود داشته است، عملیاتشان لو می رود. ایران در آن عملیات خیلی تلفات میدهد. آقا مهدی همان جا شهید می شوند و پیکرشان هم همان جا باقی می ماند و تا به امروز هم هیچ خبری از پیداشدن پیکرشان به من نرسیده است ...

۱۸- چگونه و چه زمانی از شهادت همسرتان باخبر شدید؟

- اردیبهشت ماه بود، من رفته بودم نمایشگاه بین المللی کتاب. داخل اتوبوس بودم، داشتم برمی گشتم. از مشهد با من تماس گرفتند و مشخصاتم را پرسیدند. گفتند که: «از طرف همسرتون تماس می گیریم، گفتند که فکرمی کنم عملیاتشون دچار مشکل شده، نگران نباشید». ولی همین جمله را که گفتند، من متوجه شدم که یک اتفاقی افتاده است. از لحن صدای اون آقایی که داشت صحبت می کرد و دلداری می داد متوجه شدم، اتفاقی افتاده است... دیگر نفهمیدم چجوری تا خمین آمدم.

بعد از سه چهار ماه، من و بچه هایم را دعوت کردند مشهد حرم امام رضا، سفرمان هفت هشت روزه بود. روز چهارم، برای ما یک جلسه گذاشتند، آنجا به من گفتند که: «همسرتون شهید شده، دیگه منتظرش نباش.» دیگر مطمئن شدم و تمام امیدم را از دست دادم... خداروشکر

میکنم که کنار حرم امام رضا، این خبر را به من دادند. دیگر نفهمیدم چجوری گذشت تا رسیدم خانه.

۱۹- آیا شهید رباطی وصیت نامه ای نداشتند؟

همسرم وصیت نامه ای نداشت، اما یک سری دست نوشته لای مفاتیح گذاشته بود. به دخترش تاکید کرده بود: «دخترم حتما حجابت را حفظ کن.» به محمدعلی گفته بود: «مراقب مادر و خواهرت باش، بعد از من تو مرد خانه هستی.» همچنین نوشته بودند که: «من دوستتون داشتم و هیچوقت دلم نمی خواست ترکتون کنم، ولی بالاخره نمی توانستم بی تفاوت باشم. راهی هست که باید بروم.»

۲۰- انتظارات شما بعنوان همسر شهید از مردم ومسئولان چیست؟

- همین قدر که نام شهید را زنده نگه دارند، همین که فراموش نشوند، برای من کافیست. چون همه ی شهداء، نه فقط همسرم، برای حفظ دین، حفظ تشیع و به خاطر وطنشون به شهادت رسیدند. این که نامی ازشون برده شود، دلخوشی برای بچه هایشان است.

هنوز خیلی ها هستند که اصلا خبر ندارند در خمین به جز شهید عربی، شهید مدافع حرم دیگه ای هم هست. خب چرا باید انقدر گمنام باشند؟ هر چند

آقا

مهدی خودش گمنامی را دوست داشت. مثلا هر وقت می خواست به کسی کمک کند، هیچ وقت پول یا چیزی را که می خواست به کسی کمک کند، مستقیم با دست خودش نمی رساند به آن مستحق. می داد به یک نفر دیگر می گفت اینو ببر بده به فلانی، اسمی از من نبر. گمنام زندگی کرد، ولی این که بخواد گمنام بمونه، یک مقدار بی انصافیه.

۲۱- حال و هوایتان بعد از شهادت همسرتان چگونه بود؟

- من میدانم که همسرم چه کار بزرگی انجام داده است و برای من هم خیلی جایگاه با ارزشی دارد. گرچه روزهای اول به این موضوع اعتقاد نداشتم و از دستش ناراحت بودم. مدام می رفتم جلوی عکسش و ازش گله می کردم و می گفتم چرا منو تنها گذاشتی؟ حلالت نمیکنم. مگر قول ندادی برگردی؟ چرا منو با دوتا بچه تنها گذاشتی؟ اما الان، خوشحالم که عاقبت بخیر شدند و به مسیری که رفتند، واقعا افتخار می کنم. این اعتقاد الان من است.

۲۲- آیا تا به حال خواب همسرتان را دیدید؟

- اوایل خیلی زیاد خوابشان را می دیدم، بخصوص مواقعی که کار اشتباهی می کردم. به خوابم می آمد و

از دستم ناراحت بود، باهام حرف نمیزد. اخم میکرد. وقتی بیدار می شدم، می فهمیدم مثلا فلان کار اشتباه را انجام داده ام که آقا مهدی از دستم ناراحت هست.

۲۳- بعنوان کلام آخر حرفی برای جوانان ندارید.

- ببینید شهداء موجودات افسانه ای نیستند که از کرات دیگر آمده باشند، یا یک کار شگفت انگیزی انجام داده باشند. نه اینطور نیست، یک آدم معمولی مثل من مثل و شما بودند. زندگی داشتند، عاشق شدند، بچگی کردند، ازدواج کردند، بچه دار شدند، خیلی هم زندگیشان را دوست داشتند. حتی یادم هست آقا مهدی غذایش که دیر میشد اصلا طاقت گرسنگی نداشت، اخمو میشد! نه این که به من غریزند که چرا غذا دیر شده، اصلا خودش می رفت و شروع به آماده کردن غذا می کرد. خیلی هم حساس بود. اگر دستش یا پایش آسیب می دید، خیلی از خودش مراقبت می کرد. منظورم این هست اینطور نبود که قید دنیا رزده باشد نه، همین زندگی روال عادی مثل همه ی انسان ها را داشت، فقط سعی می کرد گناه نکند و کاری که می دانست وظیفه اش هست را به درستی انجام می داد. و هرکدام از ما می توانیم به مقام شهادت برسیم. چون بعضی ها فکرمی کنند فلانی شهید شده است حتما چه کار خارق العاده ای انجام داده؟! در صورتی که اینطور نیست.

مقام معظم رهبری:

شهدای مدافع حرم، شهدای تازه و جدیدند، خون های این ها تازه است، ارزش این خون ها برای اسلام خیلی زیاد است. البته خون شهدا هرگز کهنه نمی شود. یعنی خون شهدا این هم که سی سال، سی و پنج سال قبل به شهادت رسیدند، تازه است. ان شاءالله خداوند بر دل های شما صبر و سکینه نازل کند و به شماها انشاءالله عوض خیر و جزای خیر بدهد.





زهرار جیبی / پرستاری ۹۷

سلامی که هرگز

بی جواب نمی ماند!!!

خوشا آغازی که پایانش تو باشی

سلام بر آقای مهربانی ها!!!

مثل همیشه، از نزدیک نگاهمان می کنند و ما که به سبب کوچک بودن و گناهانمان چشمانمان بی نصیب از نگاه مهربانشان شده.

و باز هم از سر بی معرفتی شدید خودمان، آن عزیز دردانه خلقت را دور از خود می پنداریم و نگاه سرشار از نور ایشان را در زندگی خود نادیده می گیریم.

بماند که، خیلی از ماها حتی فراموش کرده ایم که آن یگانه محبوب خداوند، در بین ماست و چون چشمان بی بصیرت و آلوده ی ما لایق دیدار ایشان نیست حضور سرشار از مهربانی ایشان را نادیده می گیریم.

اما ما که بر ناسپاسی خو گرفته ایم، تا زمانی که گرفتار مشکلی نشدیم یادی از منجی زندگیمان نمی کنیم.

و اما اکنون که جهان در اقیانوس نامرئی کرونا غرق شده و همه ی مردمان جهان احساس خطر می کنند، یادی از منجی کرده اند و به دنبال راه نجات الهی هستند، چه آن هایی که اصلاً منکر وجود قائم بودند و چه ماهایی که حضور و وجود نورانی و پرمهر ایشان را قبول داشتیم، اما صد حیف که سرگرم این دنیا و بازیچه هایش شدیم و حال همگی ما برای آمدن منجی مان به تکاپو افتادیم.

اما کرونا...

گویی که پروردگاران برای بار دیگر بشر را، با یکی از نادیده ترین و کوچکترین مخلوقاتش امتحان کرد تا این موجودات دوپا بفهمند با این همه امکانات به قول خودشان فوق پیشرفته، باز هم برای فرار از این موجود به هزار در و دیوار می زنند. به راستی که اساس نیاز جهانی به یک

منجی، واقعاً برای همه جهانیان ملموس شد و خود سببی شد که با چشمی بازتر به آینده خود بیندیشند و به راستی و چرایی به این دنیا آمدن و رفتنشان اندکی اندیشه کنند، که آیا همین اندک خوراک و پوشاک است...؟ یا چیزی گسترده تر در پس این پرده یافت می شود...؟

من این احساس نیاز را، امروزه در بین مردم جهان بیدار و زنده می بینم مردمانی که از قتل عام این موجود نادیدنی به وحشت افتاده اند و گویا مانند فیلم ملک سلیمان، به ناگاه چیزی نادیدنی وارد بدن انسان ها می شود که خوی آن ها را تغییر می دهد، به تباهی می کشاند و چه بسا ترسناک است...

کسانی که تا هفته ها و روزها قبل کنار ما زندگی می کردند و سلامت بودند به یکباره و در عرض چند روز چراغ

زندگیشان خاموش می شود...

و این همان نشانه الهی است، که انسان به این بزرگی را ویروسی نادیدنی به کوچ ابدی وا می دارد...

آیا تعقل لازم نیست؟

و همچنین این بیداری و نیاز به یک منجی را در چشمان کودکان و جوانان فلسطینی می شود دید، ک بعد از چندین سال تحمل ظلم و جور ظالمان باز هم با بصیرت و امیدی بیشتر، به دنبال راهی برای احقاق حقوقشان هستند و می دانند که روزی به دست منجی عالم، آرامشی جهانی، نه تنها بر آن ها بلکه بر همه ی جهانیان حاکم می شود، ان شاء الله ..

به امید جهانی پر از شادی و سلامتی و آرامش و امنیت در سایه سرور عالمیان حضرت بقیه الله (عج)



راه‌های ارتباطی

منتظر نظرات انتقادات شما هستیم.
اگر مایل هستید با ما همکاری کنید به آیدی
nashrie_modhamatan در اینستاگرام پیام دهید.

شناسنامه

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت دانشکده علوم پزشکی خمین

مدیرمسئول: سید محمد مسعود موسوی

سردبیر: منیره شیرینی

گرافیک و صفحه‌آرایی: رضا آقابگی

هیئت تحریریه: زهره صدیقی (کارشناس کانون قرآن و عترت)، سید محمد مسعود موسوی

(اتاق عمل ۹۶)، زهره سادات شریفی (اتاق عمل ۹۶)، منیره شیرینی (اتاق عمل ۹۷)، مهدیه

خسروی (اتاق عمل ۹۷)، زهرا رجبی (پرستاری ۹۷)، محمدمهدی ربانی (اتاق عمل ۹۸)،

مهدی شکیبا (اتاق عمل ۹۸)

ویراستاران: زهرا نوبخت (پرستاری ۹۶)، منیره شیرینی (اتاق عمل ۹۷)

مسابقه

۱) شهید مهدی رباطی در چه تاریخی به شهادت رسیدند؟

الف ۱۳۹۴/۱/۳۱ شب اول ماه رمضان

ب ۱۳۹۴/۱/۳۱ شب اول ماه رجب

ج ۱۳۹۴/۲/۳۱ شب اول ماه رمضان

د ۱۳۹۴/۲/۳۱ شب اول ماه رجب

۲) این حدیث از کیست؟ «هر کس قرآن را به رأی او دیدگاه شخصی [خود تفسیر کند، جایگاه خود را در آتش فراهم می نماید».

الف پیامبر اکرم (ص)

ب امام علی (ع)

ج امام حسن مجتبی (ع)

د امام حسن عسکری (ع)

۳) کدام یک از آثار زیر متعلق به ملاصدرا شیرازی است؟

الف آتش بدون دود

ب کتب اربعه

ج یک عاشقانه آرام

د ابن مشغله

۴) عامل پیک چهارم کرونا در ایران چه بود؟

الف بی تجربگی مسئولین و مردم

ب عادی سازی شرایط

ج تعطیلات عید و یک دل نبودن مسئولین

د همه موارد

۵) از نظر نویسنده مدیریت یک مدیر به چه چیزی است؟

۶) اولین قدم برای تغییر قانون سربازی چیست؟

۷) در شماره ی بعدی چه موضوعاتی را اولویت قرار دهیم؟

برای شرکت در مسابقه، پاسخ‌های مورد نظرتان را، به همراه مشخصات خود، به آیدی تلگرامی @Mnrhshiri و یا به آیدی صفحه اینستاگرامی نشریه مدهامتان به آدرس nashrie_modhamatan، ارسال کنید.
به قید قرعه به دو تن از برندگان مسابقه، از طرف کانون قرآن هدیه داده خواهد شد.

